

Received:2024/10/3
Accepted:2024/12/16
Vol.23/No.87/Spring 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Symbolism of Mirror in Shahriar's Ghazaliāt

*Hedayat Naghavi**

Department Of Persian Language & Literature, Khoda.C., Islamic Azad University, Khodaafarin, Iran
*Corresponding Author: hedayatnaghavi4@gmail.com

Abstract

Shahryar is a great contemporary Iranian poet. Most of the themes of his ghazaliāt have a religious and religious color. The poem "Huma ye Rahmat" expresses this claim. The poet's world, sincerity and faith do not lie in virtual love. Great people like Ibn Arabi, Mullasadra, Molavi, Saadi and Hafez believe that virtual love is a bridge to real love. In Shahriar's romantic poetry and other poems; There is a hidden mysticism that can be seen in a charming mirror with a narrow mind and a narrow vision. The fact that the world and man are mirrors is an expression of discovery and intuition for Shahriar and his connection to the source of "Vahdat". Shahriar, like Rumi, considers the world to be the mirror of truth and the true manifestation of the Supreme Being, and he believes that this manifestation takes place in a mirror. He is one of the prominent poets who, by using the symbols has showed mystical concepts and by using appropriate and elegant words and putting them together, he has breathed new life into the existence of words and meanings. This article aims to examine some of the different symbols and meanings of "mirror" in Shahriar's poems.

Keywords: Shahriar, mirror, symbol, Ghazaliāt, mysticism.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۵

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۳-شماره ۸۷- بهار ۱۴۰۵-صص: ۳۴۷-۳۶۳

بررسی نماد آینه در غزلیات شهریار

هدایت نقوی^۱

چکیده

شهریار شاعر برجسته معاصر بزرگ ایرانی است. اغلب مضامین غزل‌هایش رنگ دینی و اعتقادی دارد. شعر «مناجات علی ای همای رحمت» بیانگر این مدعاست در جهان شاعر، اخلاص و ایمان در عشق‌های مجازی نهفته نیست. بزرگانی چون ابن عربی، ملاصدرا، مولوی، سعدی و حافظ بر این باورند عشق مجازی پلی است به سوی عشق حقیقی. المجاز قنطره الحقیقه. در درون غزل‌های عاشقانه و سایر اشعار شهریار عرفانی نهفته است که با نازک‌اندیشی و باریک‌بینی می‌توان آن را در آینه دلکش به نظاره نشست. آینه بودن جهان و انسان بیانگر کشف و شهود برای شهریار و واصل بودن او به چشمه ذات احدیت می‌باشد. شهریار همانند مولانا جسم و کل وجود انسان و جهان را آینه حق و تجلیگاه حقیقی ذات باری تعالی دانسته و معتقد است این تجلی در پرده‌ای از سیر مرآت‌ی رخ می‌نمایاند. او از نماد و رمز آینه برای تبیین حقایق غیبی بهره‌برده است. او از شاعرانی است که مقوله نماد یا رمز را در خدمت مفاهیم عرفانی قرار داده و با بهره‌گیری از واژه‌های مناسب و ظریف و قراردادن آن‌ها در کنار هم، جان تازه‌ای را در وجود واژه‌ها و کلمات دمیده است و معانی رمزی و استعاره‌ای را آفریده است. این مقاله درصدد آن است که بخشی از معانی مختلف «آینه» را در اشعار شهریار مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: شهریار، آینه، رمز، اشعار، عرفان

۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز خداآفرین، دانشگاه آزاد اسلامی، خداآفرین، ایران. hedayatnaghavi4@gmail.com

پیشگفتار

آینه دل هم جام جهان‌نمای است و هم جام جمال‌نمای: نجم‌الدین رازی عارفان را به دو طریقت می‌نهد: «اول» زاهدان» که طریقت آنان «مجاهدت خشک» است و به ریاضت در تهذیب اخلاق کوشند. در مقابل شیوه خود و مشایخ خود را «طریقت عاشقان» نام می‌نهد که بنای کار آن‌ها بر «تصفیه دل» است و عشق به حضرت عزت. جملگی آفرینش مقصود نفس انسان بود که آینه جمال‌نمای حضرت الوهیت خواست بود و مظهر جملگی صفات او و خلاصه نفس انسان دل است، دل آینه است و هر دو جهان غلاف آن آینه. ظهور جملگی صفات جمال و جلال حضرت الوهیت به واسطه آن آینه. چون نفس انسان که مستعد آینگی است تربیت یابد و به کمال خود رسد، جملگی صفات حق در خود مشاهده- کند، نفس خود را بشناسد که او از بهر چه آفریده‌اند. آنگه باز داند که او کیست و از برای کدام سیر، کرامت و فضیلت یافته‌است؟ رسیدن نفس انسان به مرحله کمال آینگی قطع کردن مسالک و مهالک است و آن جز به واسطه سلوک بر جاده شریعت و طریقت و حقیقت دست‌نهد. (ریاحی، ۱۳۷۳: ۴۰)

تجلی حضرت خداوندی بر دو نوع است: تجلی ذات و تجلی صفات و به حقیقت بدان که انسان آینه ذات و صفات حق است، چون آینه صافی گشت، به هر صفت که حضرت بر او تجلی کند، بدان صفت در او متجلی شود. هر صفت که از آینه ظاهر شود، تصرف صاحب تجلی بود، نه از آن آینه. او را پذیرایی عکس آن بیش نیست، چون صافی بود. سرّ خلافت این است که او مظهر و مظهر ذات و صفات خداوندی باشد. در تجلی صفات جمال گاه ستر بود و گاه تجلی، زیرا مقام تلوین است. اما این جا که تجلی صفات جلال است مقام تمکین است، دو رنگی برخاسته، اگر چه بس نادره باشد. (ریاحی، ۱۳۷۳: ۱۷۷)

از دیدگاه ابن عربی انسان خاصیت آینگی دارد: آینه‌ای است که عکس جمال حق را نشان می‌دهد. شیخ سرآفرینش انسان را این می‌داند که خدا می‌خواست در آینه عالم کمال خود را بنگرد. وقتی عالم را آفرید، این آینه تیره و تار و مکدر بود و با خلق آدم، آینه عالم صیقلی و شفاف شد. پس آدم، آینه‌ای است که اسما و صفات حق را به نمایش می‌گذارد. به طور کلی هر صورتی که در آینه ظاهر می‌شود، عکس صاحب صورت است. عکس بودن یعنی این که مثلاً دست راست صاحب صورت،

دست چپ و دست چپ صاحب صورت، دست راست اوست. آینه‌گونی انسان اقتضا دارد که آدمی عکس خدا باشد. ذات و باطن خدا واحد و ثابت است و ظاهر او کثیر و متغیر. خدا با خلق عالم و آدم که عرصه هنرنمایی اوست، از وحدت و ثبات و غنای مطلق خارج شده و در کسوت کثرت و دگرگونی مدام ظهور کرده و همین ظهور، قوس نزول را تحقق بخشیده است. (حکمت، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

پیشینه تحقیق:

از پژوهش‌ها در این زمینه، می‌توان به مقاله قدمعلی سرامی «تجلی آئینه در ادبیات عرفانی»، امین روشن «نماد آینه در اندیشه مولوی»، طاهره حیدری و محمد خالق‌زاده «آینه و اشارات آن در مثنوی و معنوی»، شهین دخت صانعی «مقایسه سیر تکاملی آینه در شعر صائب و سیدای نسفی»، مریم مشرف «آینه و چنگ در زبان مولوی»، محمد بهنام‌فر و زهرا دلپذیر «موتیف آینه در دیوان خاقانی»، مسیح بهرامیان «حافظ در پس آینه»، مهتاب بلوکی «ژان ژنه و نگرشی متفاوت به مضمون آینه»، عظیم حمزه-ثیان و سمیه خادمی «بررسی تطبیقی کارکرد آینه در آثار عین‌القضات همدانی و مولوی» اشاره کرد؛ اما در این میان آینه در اشعار شهریار مورد توجه پژوهشگران و ناقدان ادب قرار نگرفته است.

آینه در ادب فارسی و عرفانی

این واژه به دوشکل ثبت شده است که دو معنای آیین (رسم، آداب و طریق) و آینه را در بر می‌گیرد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۶۸)

آینه معادل جام‌جم، جام جهان‌بین، جام جهان‌نما، جام گیتی‌نما است که با بیانی متفاوت اظهار شده است. در «مکتب حافظ» جام‌جم، دل‌پاک، روشن و مهذب عارف است که جلوه‌گاه جمال حقیقت و متجلائی معشوق ازلی و آئینه تمام‌نمای کلیه رازهای ناگشودنی و مبهم آفرینش به-شمار می‌رود. (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۱۶۲)

نمادگرایی، رمز و زبان استعاره

نمادگرایی در ادبیات فارسی سابقه‌ای دیرینه‌ای دارد و عارفان که جهان را دیدی نمادین می‌نگریستند و به باطن اشیاء و پدیده‌ها راه می‌یافتند، آثار نمادین عرفانی ایجاد کرده‌اند. نمادگرایی یا «سمبولیسم» را می‌توان کوششی برای رخنه در فراسوی جهان تصورات دانست یعنی جهان فراطبیعی کاملی که انسان آرزوی راه‌یابی به آن را دارد. (چادویک، ۱۳۸۵: ۱۴)

نماد «آینه» برای ترسیم جهان انتزاعی بزرگ‌تر و سخن‌گفتن از نادیده‌هاست، اساطیر را که اغلب در مورد حوادث ماورایی و خلقت سخن می‌گویند و نوعی دیدگاه مذهبی و آیینی انسان نخستین را نشان می‌دهند با «عرفان که نوعی نگاه جمال‌شناسانه به دین است» و زبان نمادین و سمبلیک را برمی‌گزیند، پیوند می‌دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۹)

دلایل استفاده شاعران و عرفا از رمز

۱. پنهان ماندن مفاهیم از دست اغیار ۲. نگنجیدن مفاهیم بزرگ الهی در ظرف کلام انسانی ۳. مساله زیبایی ذوقی و کتمان اسرار
رمزهایی بین پیامبر و خدا در اول بعضی از آیه‌های قرآن که با حروف مقطعه آمده که اغلب مفسرین آن‌ها را اسرار دانسته‌اند.

زبان استعاری

زبان استعاری به عرفا امکان داده است تا کشف و شهود درونی خویش را با زبان رمزی و استعاری بیان کنند، روزبهران رمز را معنی باطنی می‌داند که همچون گنجینه‌ای در زیر کلام مخفی است و تنها اهل دل می‌توانند به آن دست یابند (روزبهران، ۱۳۳۷: ۴۹۰)
عارفان ناگزیرند برای تجسم بخشیدن به مفاهیم ماورایی و عالم بالا، از نمادهایی بهره‌جویند که «هرکدام رمزی از ایده‌های ناگفتنی عارف و کلید اشارت به دریافت‌ها و معانی غیبی» او هستند. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۱۳)

اوج سبک عراقی رواج غزل عارفانه و عاشقانه است عشق، عرفان و اخلاق از درون مایه‌های رایج این سبک است. گسترش عرفان با هجوم مغولان که کانون فرهنگی نابود شده بود و نگرانی و غفلت و نومیدی شیوع یافته بود، وسیله‌ای برای فرونشاندن دردها و کسب آرامش، شعر صوفیانه و غزل توسعه یافت و ادبیات درونگرا شد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۹۴)

در عرفان اسلامی شناخت حضرت حق و تجلی آن در آفاق و انفس به مثابه آینه در قرآن و آیات، تدبر و تفکر و بینش عمیقی را می‌طلبد. لازمه این تدبر و تفکر و بینش همت و صفای باطن، پاکی درون و اخلاص عارفان است. عارفان برای بسط و شرح و القای هیجانات درونی خویش و التذاذ روحی از رمز آینه استفاده می‌کنند.

شهریار

شهریار، شاعر برجسته معاصر بزرگ ایرانی است. مضامین اغلب غزل‌هایش رنگ دینی و اعتقادی دارد. در جهان شاعر، اخلاص و ایمان در عشق‌های مجازی نهفته نیست. بزرگانی چون ابن عربی، ملاصدرا، مولوی، سعدی و حافظ بر این باورند که عشق مجازی پلی است به سوی عشق حقیقی. المجاز قنطره الحقیقه. در غزل‌های عاشقانه و سایر اشعار شهریار، عرفانی نهفته است که با نازک‌اندیشی و باریک‌بینی می‌توان آن را در آینه دلکش به نظاره نشست. شهریار نیز از منظر سبک‌شناسی دنباله‌رو همان سبک عراقی است (شمیسا، ۱۳۶۹: ۲۰۵) شهریار پرچمدار سبک عراقی نوین است. (فرهادی، ۱۳۹۳: ۲۳۲)

شهریار همانند صوفیه، با استناد به احادیث، حکمت آفرینش عالم را حب ظهور می‌انگارند و کل آفاق و انفس را آینه جمال حقیقت می‌داند.

افرینش، کتاب حکمت اوست درس عشق آن الف که قامت اوست

از همه انس و جن و روح و ملک آدمی شاهکار خلقت اوست

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

آئینه جلوه‌گاه جمال حقیقت است بر شاهراه صدق و صفا رهبر آینه

پرباد خاک پاک وطن از گل و سمن آفاق و انفسش همه سرتاسر آینه

(شهریار، ۱۳۸۷: ۵۸۰)

خدا در روپوش عالم شهود دم به دم در کار نمایش خویش است، این خدا است که خود را دم به دم از قوه به فعل می‌رساند. من بر این باورم که هدف از آفرینش هر جزء از اجزاء هستی، همان تحقق انگیزه عظیم خودیابی است. همان‌گونه جهان صغیر، در کار بازیافت خویش است، جهان کبیر هم، خود را بازمی‌یابد و خدا نیز که هر دو جهان صورت شهودی آن‌اند، خود را به میانجی‌شان به‌نمایش می‌گذارد و این مدلول حقیقی «کل یوم هو فی‌شان» است. (سرامی، ۱۳۸۳: ۳۰-۲۹)

ذرات کون آینه‌های جمال اوست نقشی دگر نموده رخس در آینه

از دیدگاه عارفان، جهان و پدیده‌های آن همه جلوه‌های خداست و به سخن درست‌تر، جلوه‌های اسما و صفات خداست. بنیاد این باور عرفانی در عرفان نظری، به‌ویژه عرفان ابن عربی و پیروان او، جایگاهی بلند و برجسته دارد و بحث و بررسی‌های بسیاری را به خود معطوف ساخته است. فاینما تولو افتم وجه الله... (بقره/۱۱۵) آشکارا همه چیز «وجه» آینه خدا است.

آئینه دل، دل پاک و روشن، جام جهان‌نما و آئینه غیب است و صاحب‌دل، چون آئینه‌ای شش‌رو از هر سو نقش‌های غیب را منعکس می‌سازد و تابش نور عشق و صور عرش و فرش را در آئینه بی‌رنگ و بی‌حد خویش می‌بیند. «در آرای تصوف نیز قلب انسان را از محبت مظهریت ذات، صفات و اسماء، آئینه گویند و این معنی در انسان کامل که مظهریت تام دارد، اظهر است.» (سجادی، ۱۳۵۴: ۸)

به دیگر سخن، دل مؤمن آئینه گیتی‌نماست و «آنچه از غیب غیب، روانه می‌شود بر دل انسان کامل پیدا می‌آید» (نسفی، ۱۳۴۱: ۲۳۸). همو گوید: «ای درویش، تو عالم صغیری و تمام عالم، عالم کبیر است. تو نسخه و نمودار عالم کبیری و هرچه در عالم صغیر هست، در عالم کبیر هست، و هرچه در عالم کبیر هست در عالم صغیر هست» (نسفی، ۱۳۸۱: ۴۷) هانری کربن، کاربرد آینه در عرفان اسلامی را «پدیدار آینه» نامیده است. (کربن، ۱۳۸۳: ۵۵) «شاید رمز آینه، گویاترین رمز این تقابل خاک و افلاک باشد، به این معنی که هریک از دو صورت روبرو، حق و خلق، در حکم آئینه‌ای است برای

دیگری». (ستاری، ۱۳۸۴: ۱۳۸) دلیل به کارگرفتن زبان رمزی را پنهان داشتن اسرار نامحرمان و دوری از تهمت و افترای ظاهرینان و عالمان و فقیهان قشری نگر دانسته‌اند، اما حقیقت اسرار این است که چون سخن از حقایق عرفانی با زبان منطق و حکمت کفایت نمی‌کند تنها راه چاره، توسل به نماد است، بی آن که توضیح عقلی وسیله قرار گیرد. (ستاری، ۱۳۷۶: ۳۴)

مولانا حضرت محمد(ص) را آینه تمام نمای حقایق هستی است:

چون تو را دیدم، بدیدم خویش افرین آن آینه خوش‌کیش را

(زمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

آینه مشاهده تجلی حق در مخلوقات، تماشای سریان حق در مظاهر عالم، کشف اسرار وجود، دیدن حقیقتی واحد در ورای موجودات عالم و سرانجام، اتصال به مبدأ هستی است. شهریار آفاق را آینه جلوگاه جمال حقیقت می‌داند:

آینه جلوگاه جمال حقیقت است بر شاهراه صدق و صفا رهبر آینه

پر باد خاک پاک وطن از گل و سمن افاق و انفسش همه سرتاسر آینه

(شهریار، ۱۳۸۷: ۵۸۰)

کاربرد آینه در شعر شهریار

از دیدگاه شهریار نور محمد(ص) آینه‌ای است برای خدا و نور خدا در سیمای پیامبر اکرم (ص) تجلی کرده است:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد ببین که سر به کجا می‌کشد مقام محمد(ص)

به جز فرشته عرش اشیان وحی الهی پرنده پر نتواند زدن به بام محمد(ص)

به کارنامه منشور اسمانی قران که نقش مهر نبوت بود به نام محمد(ص)

سوار رفرع معراج در نوشت سماوات سرود صف به صف قدسیان سلام محمد(ص)

هنوز جلوه نداده است نور خود به تمامی خدا جلوه‌کنند نور خود تمام محمد(ص)

(شهریار، ۱۳۸۷: ۶۹)

آینگی بودن علی (ع) از دیدگاه شهریار، مولانا و ابن عربی

مولانا عقیده دارد که حضرت حق در حلیه بشری تجلی کرده و وجود انسانی با او متحد شده است. اما نه از راه حلول و اتحاد ذاتی، بل از جهت وحدت نوری. بدینسان انسان کامل، آینه تمام‌نمای الهی و نایب و خلیفه اوست.

چون مرا دیدی، خدا را دیده‌ای گرد کعبه صدق، برگردیده‌ای
خدمت من، طاعت و حمد خداست تا نینداری که حق از من جداست
چشم، نیکو بازکن، در من نگر تا ببینی نور حق اندر بشر
(دفتر دوم ۲۴۹-۲۴۷)

وقتی ابن عربی نظریه «تقلید از خدا را مطرح می‌کند، به درستی پای آن ایستاده است. خدا در چهره انسان کامل (آینه)، ولی، ظهور می‌کند. علی (ع) مظهر تمام الهی و تجسم کمالات حق است. (حکمت، ۱۳۸۹: ۵۹)

خدا می‌خواست بیند روی خود را علی را آفرید و روی خود دید
انچه شاه ولی و صوفی صافی مشرب به صفای تو که دردانه این دریا بود
(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۲۸)

شهریار علی (ع) را آیت و آینه نمای حق می‌داند و در بیت دوم غزل زیر می‌فرماید که خدا را به- وسیله رخسار علی (ع) می‌توان شناخت چراکه علی (ع) آینه است آینه حق، آینه عدالت و آینه شجاعت:

علی ای همای رحمت تو چه ایتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
نه بشر توانمش گفت نه خدا توانمش خواند متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
ای جلوه جلال و جمال خدا، علی وز هرچه جز خدا به جلالت جدا، علی
در تو جمالی از ابدیت نموده‌اند ای ابگینه ابدیت‌نما، علی
(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۰۷)

ابیات بالا دقیقاً نظر مولانا و ابن عربی را تأیید می‌کند که علی(ع)، مظهر تام الهی و تجسم کمالات حق است.

آفاق و انفس آینه از دیدگاه شهریار

آینه رمزی است برای انتقال. عالم آینه خداست، هر تصویری که در کاینات و پدیده‌های خلقت بیابیم، انتقال به صاحب آن یعنی خدا یابد. هر پدیده‌ای در عالم همچون آینه دو رو دارد، یکی پشت جوهرین و دیگری روی شفافین. (بابایی، ۱۳۹۱: ۵۲)

در شعر شهریار دو روی آینه سیر در آفاق و سیر در انفس است.

حکم مرات کند انفسی و افاقی جوهرهای صور منعکس مراتند

(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۰۵)

آینه پرتوافکن حقیقت است:

آینه سرشار تصویر است. تجلی حق در جهان جلوه‌ای است که همه را عاشق خود کند و وقتی که عاشق کرد، خونبهای او می‌شود.

ابن عربی گوید: خداوند متعال مثال آینه را آفرید تا نشانی باشد برای تجلی ذاتی او تا هر آن که خدا در او تجلی می‌کند، بداند که حق را ندیده‌است. از این رو، صورت در آینه چون حایلی عمل می‌کند که میان شخص و حق قرار گرفته‌باشد و حجاب دیده او می‌شود. آنکه در آینه خود را می‌بیند خدا را نمی‌بیند. خداوند در آینه وجود انسان، صورت خویش را می‌بیند. انسان نیز در آینه وجود انسان صورت خویش را می‌بیند که همان حق است (بابایی، ۱۳۹۱: ۵۷)

دانی ان کیست همان شاهد حسن ازلی پرتوافکن همه در اینه غیب و شهود

عاشق جلوه خود بود و جهان آینه ساخت و اندر ان آینه یک چند ز رخ پرده گشود

عشق او خود به وجودارنده ماست هرکه این عشق ندارد عدمش به ز وجود

همه عشاق جهان مست عبودیت اوست ای بسا عبد که چون من نشناسد معبود

حسن او بود که سرزد ز گریبان ایاز عشق او بود که شد آتش جان محمود

گر ز افلاک شود جذب به ان عشق جدا روشنان فلکی جمله خموشند و خمود

به جز ان پرتو پاینده که اقلیم بقاست گیتی وهرچه در او هست فنا خواهدبود

(شهریار، ۱۳۸۷: ۵۰۹)

آینه در مقام تجلی

در عرفان اسلامی خلق آینه حق است. دل انسان که آینه حق است تنها با دیدار حق معنا خواهد یافت و به غیر آن هیچ بهره‌ای نخواهد داشت. (بابایی، ۱۳۹۱: ۸)

ابدیت که به هر جلوه تجلای کرد دلربایی همه در آینه ما می‌کرد

شاهد ما که منش دیده خودبین بودم خود در آینه بدین دیده تماشای کرد

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

هرجا آینه‌ای باشد، تصویری در آن است؛ خدا همیشه با خلق است

هرجا که شوم از تو همان تجلی ست ای طور تجلی به کجای تو بمیرم

(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۰۷)

از آن‌جا که خلق آینه حق‌اند، خدا همیشه با خلق است. از این‌رو، فرماید: هو معکم اینما کنتم (حدید-۴) میان بنده و خدا اندازه یک «دانستن» فاصله است. آنان که خدا می‌جویند از خود غافل‌اند. حضور شهودی و شهود حضوری ندارند. از این‌روست که بنده‌ها از خدا سوال پرسند و جای او را جویا شوند. و اذا سألك عبادي... يرشدون (بقره/۱۶۸) آنگاه که بندگان من از تو مرا جویا شوند؛ بگو که من نزدیک‌ام، هر که مرا بخواند، پاسخ‌اش گویم؛ پس به ندای من پاسخ‌دهند و ایمان‌آورند تا هدایت‌یابند. (بابایی، ۱۳۹۱: ۱۵)

درنمازند درختان و گل از باد وزان خم به سرچشمه و در کار وضو می‌بینم

جو را شده از لؤلؤ دریای فلک باز دریای فلک در دل جو می‌بینم

ذره، خشتی که فراداشته کیهان عظیم باز کیهان به دل ذره فرو می‌بینم

(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۲۰)

تصویر جان آینه است؛ خدا در تمام وجود بنده و کاینات جاری است

همه‌طوراست و تجلی به همانگونه جمال که به یک جلوه هنوزش دو جهان حیرانند

(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۱۷)

تو به دل هستی و این قوم به گل می‌جویند تو به جانستی و این جمع جهان گردانند

(همان: ۲۱۹)

تصویر، جان آینه است و چون جان در همه جای آینه جاری است. همان‌سان که جایی از بدن نیست که جان و روح در آن حاضر نباشد، جایی از آینه نیست که تصویر در آن نباشد و برعکس. تنها

جان است که از رگ گردن به تمام انسان یعنی به «جان» نزدیک‌تر است. «ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم» (ق/۶)

داد خود از کس نیابم جز مگر زان که او از من به من نزدیک‌تر

(مولوی: ۲۱۹۶/۱)

و این خود کلیدی است برای فهم این موضوع که خدا در تمام وجود ما و در تمام عرصه هستی ما و هستی هستی، حاضر است، انسان عاقل در عقل جوید، انسان مشتاق در دل جوید، انسان محب و عاشق عارف، در روح و جان یعنی طوری و رای طور عقل و دل، یعنی در تمام وجود. از این‌روست که عاشق گوید:

احبک لا ببعضی بل بکلی وان لم یبق حبک لی حراکا

این جاست که بانگ انال‌حق برآید. این جاست که لیلی و مجنون ندانند کدام‌اند. همان‌گونه که با غفلت، بنده خدا را از خود دور می‌دید، با آگاهی او را در خود (تصویر جان آینه‌است) خواهد یافت. بدین منوال با گامی فراتر از آن با شکفتن جان و رسیدن به روح، باهم بودن، به یکی خواهد انجامید. (بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶)

به دریا واصلان دریا شوند از وسعت مشرب معاذالله که خود را هم خدا بینند واصل‌ها

(شهریار، ۱۳۸۷: ۹۳)

آینه همیشه در حیرت است؛ آخرین منزل معرفت حیرت است.

سیمای تو می‌بینم در آینه افاقی اینهات حیران در آینه سیمایی

(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۴۱)

به طواف و نیایش ذرات همه افاق غرق حیرت اوست

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

ای عشق، تا غریق دریای تو دریای حیرتم پیدا هر آنچه می‌نگرم ساحل نیست

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

آینه‌ای که همیشه رو به منظره است، هر دم درحیرت است، هیچگاه تا آینه است از تصویر خالی نیست؛ دل نیز از آن رو که خدا هر لحظه در کاری است: کل یوم هو فی‌شان، هر لحظه از او در حالی است و هر لحظه از او حالی بر دل‌هاست؛ حسن‌ها چون بی‌پایان‌اند حیرت‌ها نیز بی‌پایان‌اند.

تا یکی قطره چشیدم منش از قله قاف کوه در چشمه و دریا به سبو می‌بینم

جام محبت تو به صهبای معرفت بر تشنگان وادی حیرت زند صلا

(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۴۵)

زان شعشه‌دنیایی مستغرق اندیشه است دریا همه‌رویایی، رویا همه دریایی

(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۳۲)

حیرت آینه را زشتی و زیبایی برهم نزند

برحسب دیدگاه عرفانی، عالم تجلی صفات حق تعالی است؛ تجلی، امر واحدی است با مظاهر مختلف؛ از این رو، تمایزی ظاهری حاکم در میان زشتی و زیبایی عاقبت به یکی بودن ختم می‌شود و خدا چیزی جمال نیست. (بابایی، ۱۳۹۱: ۱۱۱)

سال‌ها تجربه و ان همه دنیا گشتن به من اموخت همین یکه و تنها گشتن

بلکه روزی به تو تنها رسم از تنهایی چند بیهوده به دور همه دنیا گشتن

دل به دریا زده‌ام بر لب دریای غمت قطره‌ای خواهم از ان خوردن و دریا گشتن

قاف عزلت تو به من دادی واقلم بقا تا توانستم از این قاعده عتقا گشتن

(شهریار، ۱۳۸۷: ۷۱)

گیتی آینه خداست:

آینه سرشار تصویر است و تمام آینه لبریز از تصویر؛ دل مومن عاشق سرشار خدا و معشوق. بدین-سان در دل عاشق، جز او تعالی را جایی نیست یکی است و یکی بیش نیست. (بابایی، ۱۳۹۱: ۶۶)

گیتی ایات و درس توحید است همه اعجاز و مایه اعجاب

همه کائنات، اسبابند ذات باری مسبب‌الاسباب

(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۶۸)

نمودهای آینه در غزلیات شهریار

شهریار آب را آینه می‌داند، چون جمال حق در آن نمایان است:

و من الماء کل شیء حی معجز است این سخن نه سحر حلال
هان، در این آینه است جلوه حق تا ببینی جمال را به کمال
(شهریار، ۱۳۸۷: ۵۴۲)

شهریار جهان را آینه می‌داند و جهان را خانه خداوند دانسته است:

جهان را صحنه‌هاست و سینماهاست ولی با کارگردانی یگانه
به چشمی کوبه جز وحدت نبیند ندانی کثرتی خود هست یا نه
به هر سمتی بچرخشی شهریار خدا بینی در این آینه خانه
(شهریار، ۱۳۸۷: ۵۷۸)

درون انسان به مثابه آینه است:

شهریار صحنه آفاق را آینه جمال الهی می‌داند و بیان می‌دارد که ضمیر انسان همان آینه است:

گر انجلای ضمیرت نظیر آینه بود در آن جمال حقیقت نظر توانی کرد
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۷۳)
منعکس می‌شود اعمال بشر در آفاق کوه دیدی که به هر صیحه صدایی دارد
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

آینه غیب در اشعار شهریار:

تأویل قرن بزرگ آینه‌ای است غیبی که شهریار بدان پرداخته است:

هاتفم زیر لبی گاه سخن می‌گوید رازی از پرده دل به گوش دل من می‌گوید
طوطی عشقم و عشق از پس آینه غیب با زبان دل من گاه سخن می‌گوید
من اگر دم زدم آینه تلقینم بود سخنی نیست که هدیان دل می‌گوید
امتحانی که بزرگ آیت تأویل کتاب که به جز ممتحن رنج و محن می‌گوید؟
پیر کنعان سخنی گاه پریشان می‌گفت ناخودآگاه که از بیت حزن می‌گوید

هر که را مژده‌ای از صلح جهانی با من نقل باز آمدن روح به تن می‌گوید
(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۵۱)

شهریار خود را آینه‌ای می‌داند که غمزه‌اش غماز اوست:

نمایشگاه نقاشی است گیتی به این طرح و به آن پرداز دادند
همان آینه‌ام من شهریارا که نام از غمزه‌ام غماز دادند
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۷۸)

حقیقت: شهریار حقیقت را آینه جان می‌یابد:

حسن آدم تا نیابد در جمال او کمال کی سر تعظیم در پایش فرود آورد ملک
عکس آن طلعت چو در آینه جان یافتیم نقش هر صورت که بود از لوح دل کردیم حک
(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۸۱)

آینه دل: از دیدگاه شهریار غم صیقلی است که آینه دل و وجود را پاک می‌کند و صفای دهد:
ای اشک شوق، آینه‌ام پاک کن ولی زنگ غم مبر که صفای دهد به دل
غم صیقل خداست، خدایا ز ما مگیر ای جوهر جلی که جلا می‌دهد به دل
(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۸۵)

شهریار آینه دل را یوسف تشبیه کرده که در زیبایی بی‌نظیر است. همه خریداران واقعی آینه دل
شهریارانند، اما شهریار این آینه کیمیا را به حقیقت نگه داشته و می‌گوید خریدار واقعی خداست:

سال‌ها شمع دل افروخته و سوخته‌ام تا ز پروانه کمی عاشقی آموخته‌ام
دامن‌افشان همه در پای تو خواهم انداخت در اشکی که به صد خون دل اندوخته‌ام
بارها یوسف دل را که به چاه غم توست دو جهانش به خرید آمده فروخته‌ام
(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۸۸)

آینه دل: شهریار دل را کعبه و خانه خدا و همان آینه می‌بیند:

در همه کعبه دل یک بت خودخواهی نیست که در این خانه، خدا خانه خدا می‌بینم
این همه جلوه و در پرده نهانی گل من وین همه پرده و از جلوه عیانی گل من
(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۱۹)

آن تجلی که به عشق است و جلال است و جمال و آن ندانیم که خود چیست توانی گل من
(همان: ۳۵۹)

آینه وجود: ذره یا ذرات آینه‌ای است که صدای آن را باید با آینه وجود بشنوی:
بشنو از ذرات هستی صبحدم با گوش جان نغمه توحید لایزال لم یزل
هم صفیر طیر کالارواح بین فیها نزیل هم نفیر خواب کالانعام بین بل هم اضل
(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

آینه هستی: کون و مکان و چشم شهریار آینه‌ای است که خدا را در آن مشاهده می‌کند:
تا که در دیده من کون و مکان آینه گشت هم در آن آینه ان آینه رو می بینم
آسمان راز به من گفت و به کس بازنگفت شهریار این همه زان راز مگو می بینم
(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۲۰)

آفاق و کوه و جنگل همه جلوه‌ای از آینه حقیقت است:
آفاق و کوه و جنگل و دریا و هرچه هست بینم به گرد کعبه کویت نمازکن
هرجلوه‌ای به چشم حقیقت جمال توست ما عاجزان نظاره به چشم مجاز کن
(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۴۶)

اگر در مقابل حقیقی واحد آینه‌های متعدد قرار دهیم، همان حقیقت، جلوات گوناگونی خواهد یافت. هویت شیء داخل آینه، هویت غیرنماست و خود مستقلی ندارد، بلکه هر آینه‌ای در حد توان وجود خود از آن حقیقت، جلوه‌گری خواهد کرد. «فعال الطبیعه صور فی مرآه واحد، لا بل صوره واحد فی مرایا متعدد» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۸۷)

شهریار همانند ابن عربی اعتقاد دارد که عالم کبیر و صغیر را خدا آفریده است:
افرینش، کتاب حکمت اوست درس عشق ان الف که قامت اوست
از همه انس و جن و روح و ملک آدمی شاهکار خلقت اوست
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۲۱)
در یکی آینه عکس همه ای آفاق ای جان این چه جادوست که در جلوه جانانه تست
(همان: ۱۱۶).
کلک نقاش ازل کز ابدیت دمزد از بر لوح عدم نقش همه عالمزد

نقطه عشق که از کلک محبت بچکاید دل ادم شد و از عشق و محبت دم زد
چون شناسای خود از ان همه تصویر ندید نقشی از خود به سویدای عالم زد
صورت کامل خود کدام از او دیباچه است نقش با حسن خط و خاتمه در خاتم زد
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۷۹)

بهترین و کامل‌ترین بهره عاشق و معشوق که یکدیگر را معنا می‌کنند دیدار است؛ عاشق معشوق بودن معشوق را برای او معنا می‌کند و معشوق، عاشق بودن عاشق را. همین درست قضیه آینه است. (بابایی، ۱۳۹۱: ۱۱)

نتیجه‌گیری:

از دیدگاه شهریار:

از همه سوی جهان جلوه او می‌بینم جلوه اوست جهان کز همه سو می‌بینم
تا که در دیده من کون و مکان آینه گشت هم در ان آینه ان آینه‌رو می‌بینم

حضرت حق که در انسان و جهان همانند آینه به هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد دل برد و نهان شد و لحظه به لحظه خود در جلوه ای دیگر تجلی کرد شهریار نماد آینه را توأم با تمام ویژگی‌هایش که در جای جای غزل‌هایش به تصویر کشید. تمام هستی تجلیگاه و آینه عرفان شهریار بوده و هست. در غزلیات شهریار راه فلسفه خدانشناسی، معرفت‌شناسی و حقیقت‌غایی آینه است. با بررسی و تشریح تک‌تک غزل‌های شهریار تجربه‌های اصیل عارفانه او که حاکی از عشق به حقیقت است که این عشق در عالم هستی جریان و سریان دارد می‌توان پی‌برد. تصاویر کلی آینه نشان‌دادن قسمتی از تجارب وحدت وجود اوست. زیرا که همه مخلوقات در برابر ذات حضرت حق به واحدیت یا همان وحدت می‌رسند. گاه به صورتی واحد در برابر آینه‌های گوناگون. در اشعار شهریار آینه عناصر محوری عرفان هم نظری است هم عملی. آینه همان سیر در آفاق و انفس و سیر در آفاق و انفس همان آینه است. لازم و ملزوم یکدیگرند که هرکدام بدون دیگری فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود. عرفان شهریار سیر از حق به سوی خلق و از خلق به سوی حق است که نهایتاً به وصول حقیقت. شهریار وجود انسان و جهان را آینه حق و تجلیگاه حقیقی ذات باری تعالی دانسته و معتقد است این تجلی در پرده ای از سیر مرآتیی رخ می‌نمایاند.

منابع و مأخذ:

- ۱) قرآن مجید
- ۲) انوشه، حسن؛ فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، دانش‌نامه ادب فارسی (۲) تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶، چاپ اول.
- ۳) ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۳۷۰، فتوحات المکیه، دار صادر، بی‌تا، بیروت.
- ۴) بابایی، علی، ۱۳۹۱، رمزهای بی‌پایان آینه، تهران، انتشارات مولی.
- ۵) حکمت، نصرالله، ۱۳۸۹، مباحثی در عرفان ابن عربی، تهران، نشر علمی.
- ۶) رازی، نجم‌الدین دایه، ۱۳۹۱، مرصاد العباد. تصحیح محمد امین ریاحی، ج ۱۵، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۷) روزبهان بقلی، ابومحمد. (۱۳۷۳). عبهرالعاشقین، تصحیح هنری کربن و محمد معین، انستیتو ایران و فرانسه.
- ۸) زمانی، کریم. (۱۳۸۲). میناگر عشق، تهران، نی.
- ۹) دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه.
- ۱۰) ستاری، جلال، ۱۳۷۶، رم اندیشی و هنر قدسی، تهران، مرکز.
- ۱۱) سجادی، سیدضیاء‌الدین، ۱۳۵۴، فرهنگ لغات و اصطلاحات تعبیرات عرفانی، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۱۲) سعدی، مصلح‌الدین، ۱۳۷۴، گلستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
- ۱۳) شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۲، زبان شعر در نثر صوفیه، تهران، سخن.
- ۱۴) شمیسا، سیروس، ۱۳۷۵، سبک‌شناسی شعر، تهران، فردوس، چاپ دوم.
- ۱۵) شهریار، محمدحسین، ۱۳۸۷، دیوان، چاپ ۳۲، تهران، زرین.
- ۱۶) فتوحی، محمود، ۱۳۹۵، بلاغت تصویر، ج ۴، تهران، سخن.
- ۱۷) کربن، هانری، ۱۳۹۱. چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایران، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، سوفیا.
- ۱۸) مرتضوی، منوچهر، ۱۳۸۳، مکتب حافظ، ج ۴، انتشارات ستوده.
- ۱۹) نسفی، عزیزالدین، ۱۳۴۱، انسان کامل، تصحیح ماریژان موله، تهران، تابان.
- ۲۰) سرامی، قدمعلی، ۱۳۸۹، تجلی آینه در ادبیات عرفانی، مجله عرفان اسلامی، سال ششم، شماره ۲۴.